

بررسی نقش و عوامل همراهی زرتشتیان با افغان‌ها در سقوط اصفهان

رزیتا ناظری^۱

حسن حضرتی^۲

حمید کرمی پور^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۶

چکیده

در طول تاریخ دولت‌ها عموماً در هم‌گرایی با دین اکثریت آحاد جامعه تشکیل شده‌اند و از این منظر به خاطر گرایش و ابتنای دولت‌ها بر دینی خاص، اقلیت‌های دینی در معرض بی‌توجهی و یا گاه محدودیت و فشار قرار می‌گرفتند؛ چنانکه پیروان آیین زرتشت در ایران زمان ساسانی از موهبت مشارکت در قدرت و بهره‌مندی از مواهب آن قرار داشتند، اما پس از اسلام به سبب تغییر دین اکثریت مردم، به گروه اقلیت دینی تغییر جایگاه دادند. برخورد و مواجهه با این اقلیت ایرانی از سوی حاکمان و اشرار مذهبی با فرازوفرودهایی همراه بوده است. در دوره صفویه با آنها گاه با مسالمت رفتار می‌شد و گاهی نیز تحت فشار و محرومیت از حقوق اجتماعی قرار می‌گرفتند. سخت‌گیری‌هایی که علیه زرتشتیان در اواخر دوره صفویه اعمال شد، موجب شد آنها برخورد همدلانه‌ای با افغان‌های غلجایی که خود اقلیت درونی جامعه ایرانی محسوب می‌شدند، داشته باشند که موجبات سقوط اصفهان را فراهم آورد. بر اساس یافته‌های این پژوهش به سبب فشارهایی که در اواخر دوره صفوی علیه زرتشتیان اعمال می‌شد، بخشی از آنان در قشون‌کشی محمود افغان به اصفهان مشارکت کردند. نحوه حضور و نقش مؤثر زرتشتیان در جنگ گلون‌آباد و رویدادهایی که منجر به شکست سپاه صفوی و فتح اصفهان شد، بررسی و تحلیل شده است. این پژوهش بر اساس شیوه کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است.

کلیدواژه‌ها: حکومت صفوی، اصفهان، محمود افغان، اقلیت دینی، زرتشتیان.

^۱ دانشجوی مقطع دکتری تخصصی تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. rozitanazeri@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه تخصصی تاریخ دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول) hazraty@ut.ac.ir

^۳ دانشیار گروه تخصصی تاریخ دانشگاه تهران karamipour@ut.ac.ir

مقدمه

پس از سقوط ساسانیان به دست اعراب مسلمان و پیدایش جدایی میان دین و دولت در وجه پیشین و سلب حمایت سیاسی از روحانیت زرتشتی، به تدریج در ایران شاهد دگرذیسی آیینی و گراییدن مردم به دین جدید اسلام بودیم. متولیان آیین زرتشتی که پیش از آن به عنوان طبقه ممتاز در تمام شئون اجتماع، برتری یا نفوذ داشتند، دیگر واجد حمایت‌های پیشین نبودند و دیری نپایید که آیین زرتشتی به عنوان دین رسمی دولت و نیز مقبول قاطبه مردم رو به افول گذاشت، چنانکه در قرون نخستین اسلامی نام و نشان‌های پیشین زرتشتی به ندرت و در جاهای محدودی مشاهده می‌شد.

در روند تبدیل از اکثریت به اقلیت پیروان آیین زرتشتی، تا پیش از ظهور صفویان فرازوفروود فراوانی را تجربه کردند. در دوره‌هایی که حکومت‌های مستقر در ایران نسبت به گرایش‌های دینی مردمان و یا اقلیت‌های آیینی تسامح می‌ورزیدند، بعضاً امکان تکاپوی بیشتر برای پیروان اقلیت‌ها فراهم می‌شد، چنانکه گاه افرادی از اقلیت‌های دینی یا مذهبی علی‌رغم دین اکثریت آحاد جامعه به مقامات دیوانی بلندمرتبه‌ای هم‌دست می‌یافتند.

ظهور و قدرت‌یابی سلسله صفویه در ایران خود موجب تغییر جایگاه اساسی و گرایش مذهبی از اقلیت به صوب اکثریت‌شدن بود، چنانکه اقلیت شیعی مذهبی که در طول دوران حیات خود با رنج و محنت‌های فراوان مواجه بود، توانست در جایگاه دین‌دولتی، دومین قدرت سیاسی جهان اسلام بر آریکه قدرت نشیند.

پیروان آیین زرتشتی در ایران پس از اسلام به عنوان یکی از اقلیت‌های دینی در کنار پیروان سایر ادیان مانند یهودیت و مسیحیت، به‌طور طبیعی به سبب پیوستگی فرهنگی و زبانی با دیگر مردمان ایران می‌توانستند جایگاه متفاوت‌تری داشته باشند و شاید همین امر توانسته بود همزیستی نسبتاً متعادلی را به عنوان یک اقلیت برای آنها فراهم کند، اما چنانکه مرسوم جوامع ماقبل مدرن بود، تقریباً در همه جوامع در جهان سنتی، اقلیت‌های دینی و مذهبی در معرض فشار و طردشدن از سوی قدرت سیاسی و یا توده‌های باورمند به دین اکثریت جامعه بودند، به‌گونه‌ای که گروه‌های

اقلیت تداوم حیات خود را تنها به‌عنوان جامعه بسته و حاشیه‌ای ممکن می‌دیدند و این امر برای زرتشتیان نیز در دوران صفویه از این قاعده نمی‌توانست مستثنا باشد.

در این پژوهش پس از نگاهی مختصر به پیشینه وضعیت اقلیت دینی زرتشتی در ایران پیش از صفویه، رویکردهای حاکمان صفویه با اقلیت زرتشتیان و تکاپوی پیروان این آیین در آن دوران را مورد مذاقه قرار داده و سپس به دلایل و زمینه‌های چرایی همراهی پیروان آیین زرتشتی با افغان‌های غلجایی در حمله اصفهان پرداخته خواهد شد. از آنجایی که افغان‌های غلجایی مهاجم به اصفهان نیز خود پیروان شاخه و گرایش مذهبی دیگری از دین اسلام بودند، بنابراین، این همراهی را نمی‌بایست از منظر ضدیت و یا تقابل با آیین اسلام تفسیر و تحلیل کرد، لذا پرسش اصلی این تحقیق بررسی زمینه‌های مخالفت زرتشتیان با حکومت صفویه و چرایی همکاری پیروان آیین زرتشتی با افغان‌های غلجایی و پرسش فرعی نیز بررسی نقش و تأثیر همراهی آنان در سقوط اصفهان است. بر اساس یافته‌های این پژوهش به سبب فشارهایی که در اواخر دوره صفوی علیه زرتشتیان اعمال می‌شد، بخشی از آنان در قشون‌کشی محمود افغان به اصفهان مشارکت کردند. نحوه حضور و نقش مؤثر زرتشتیان در جنگ گلون‌آباد و رویدادهایی که منجر به شکست سپاه صفوی و فتح اصفهان شد، بررسی و تحلیل شده است. پژوهش حاضر درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس شیوه کتابخانه‌ای عوامل و انگیزه‌های نارضایتی این اقلیت دینی و گرایش آنها به مخالفان شورشی حکومت صفوی را واکاوی کند.

در باب پیشینه پژوهش از مهم‌ترین تحقیقات و پژوهش‌هایی که در رابطه با اوضاع زرتشتیان در دوره صفوی به آن پرداخته شده است، مقاله میر جعفری، کجباف و تشکری با عنوان «درآمدی بر شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد از تأسیس سلسله صفویه تا پایان پادشاهی شاه‌عباس اول: ۱۳۸۷» هست. در این مقاله نویسندگان ضمن توصیف شرایط اجتماعی زرتشتیان، از مصائبی که به این گروه مذهبی تا پایان حکومت شاه‌عباس یکم رفته است سخن رانده‌اند. گفتنی است مقاله مذکور صرفاً مناسبات اجتماعی و مذهبی اقلیت زرتشتیان تا اواسط دوره صفویه بررسی شده و اشاره‌ای به وضعیت زرتشتیان در دوران پایانی صفویه نشده است؛ مقاله جعفر پور و ترکی دستگردی با عنوان «روابط دولت صفویه با اقلیت‌های دینی زرتشتی و یهودی: ۱۳۸۷» پژوهش دیگری است که

به بررسی عمومی شرایط زیست اجتماعی اقلیت‌های یهودی و زرتشتی در این دوره پرداخته است. تمرکز مقاله فوق بیشتر بر وضعیت یهودیان و نیز نفوذی که علمای شیعه بر دربار برای فشار بر اقلیت‌ها داشتند هست و در خصوص زرتشتیان تنها به روابط حسنه اکبر شاه هندی با این اقلیت و نیز بررسی کلی از عادات و آداب زرتشتیان در دوره صفویه اشاره شده است. مقاله‌ای دیگر از محسن لطف‌آبادی با عنوان «بررسی اوضاع زرتشتیان اصفهان در دوره صفویه با تکیه بر سفرنامه‌ها: ۱۳۹۱» است در این مقاله چنان‌که از عنوانش پیداست گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی از زندگی و معیشت زرتشتیان اصفهان بررسی شده است. این مقاله تنها در چند سطر به‌طور گذرا به مسئله پیوستن زرتشتیان کرمان و اصفهان به افغان‌ها اشاره کرده است در حالیکه در هیچ‌یک از منابع اصلی در خصوص حضور زرتشتیان در آن زمان در اصفهان و پیوستن آنها به افغان‌ها مطلبی نیامده است و چنانکه نشان داده خواهد شد اصولاً سال‌ها پیش از هجوم افغان‌ها زرتشتیان از اصفهان کوچانده شده بودند و یا ادعای کشتار زرتشتیان اصفهان به‌نحوی که «زاینده‌رود از خون زرتشتیان سرخ و از جسد‌های ایشان انباشته شد» که چنین گزارشی نه‌تنها در هیچ‌یک از منابع معتبر نقل نگردیده است، بلکه در ارجاع ایشان به کتاب «ایران عصر صفوی» از راجر سیوری نیز چنین مطلبی نیامده است. مقالات فوق صرفاً به مناسبات میان حکام صفوی با اقلیت زرتشتی و یا زیست اجتماعی این اقلیت پرداخته‌اند. چرایی و چگونگی حضور و نقش زرتشتیان در سقوط صفویان موضوع مهمی است که در پژوهش حاضر بررسی و تحلیل شده است و در هیچ پژوهش مستقلی تاکنون به این موضوع پرداخته نشده است.

۱. نگاهی اجمالی به زرتشتیان در ایران پیش از صفویه

در زمان تصرف ایران ساسانی به دست اعراب مسلمان، اکثریت جامعه ایران پیرو دین زرتشتی بودند که بنا به مصلحت‌اندیشی خود به تدریج دین اسلام را پذیرفتند. در آغاز، اعراب مسلمان به‌منظور تثبیت قدرت و استحکام پایه‌های حکومت خود طی توافقی با حاکمان محلی و منطقه‌ای، کسانی را که به دین جدید نگروریده بودند، در امور دینی و ساخت آتشکده‌ها آزاد گذاشتند (بویس، ۱۳۷۷: ۲۳۵ و مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۳۰ و ۶۴۰).

اوضاع زرتشتیان در دوره خلفای بنی‌امیه دگرگون گردید، به‌طوری‌که بسیاری از آتشکده‌های مورداحترام آنان خاموش شد (Kermer, 1877, 2/164-5). هدف اصلی حکام اموی از این رفتار، تحریک احساسات دینی پیروان کیش زرتشت بود تا از این طریق بتوانند حرص و ولع ثروت‌اندوزی

خود را ارضاء کنند. زرتشتیان درصدد بودند تا از آیین خود پیروی کنند و محافظ آتشکده‌ها باشند، ولی این هدف تحقق نیافت، دلیل مهم آن‌هم هزینه‌های بسیار سنگین جزیه و مالیات بود که مردم ایران را به ترک دین زرتشتی و قبول دین اسلام وامی‌داشت (بلاذری، ۱۳۶۷: ۴۲۲ و ابن بلخی، ۱۳۶۷: ۱۱۵/۱). با رواج زبان عربی در امور اداری و سیاسی و سپس گسترش آن در مجامع علمی و ادبی، به تدریج زبان پهلوی از گفتار و نوشتار جامعه ایرانی کنار گذاشته شد و این اتفاق به منزله پایان دوران به‌دینی در ایران بود و زرتشتیان دریافتند که دیگر قدرت مقابله با آیین جدید و پیروان آن را ندارند و مصلحت را در این دیدند که برای رهایی از مشکلات خود و دستیابی به امکانات اجتماعی، اداری، سیاسی و قضایی آیین جدید را بپذیرند و این اندیشه در سراسر شهرها و روستاها گسترش یافت. روند ترک به‌دینی و گرایش تدریجی مردم ایران به دین اسلام در متون تاریخی از جمله تاریخ بخارا به خوبی انعکاس یافته است (ن.ک: نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۳۷).

بنابر شواهد تاریخی، اقلیت زرتشتی در دوره خلافت عباسیان آزادی عمل بیشتری داشتند و حتی در امور سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی مشاوران خوبی برای حاکمان بودند، گرچه با روی کار آمدن برخی از حاکمان متعصب و فشارهای متعدد و قرار گرفتن در تنگناهای اجتماعی اقلیت زرتشتی ناگزیر برای راحتی بیشتر خود به سمت مرزهای شرقی ایران روی آوردند و یا مسلمان شدند (ن.ک: فرای، ۱۳۶۳: ۵۵-۲۵۰). منابع تاریخی نشان می‌دهد برخی از مناطق ایران از پذیرش آیین اسلام سرباز زدند و حتی علیه حاکمان مسلمان شوریدند (کرین، ۱۳۶۳: ۲۳۹/۴).

با حمله مغول به ایران و کشتار تعداد زیادی از ایرانیان (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۰۴/۱ و ۱۱۷-۸)، زرتشتیان نواحی شرقی نیز تلفات زیادی متحمل شدند (بویس، ۱۳۸۱: ۱۹۴). این گروه دینی در اواخر دوره ایلخانی حوزه فعالیتشان در چند شهر کرمان، یزد، سیستان و بخشی از اصفهان بوده است (فرای، ۱۳۵۸: ۱۲۹ و ۱۶۰). شاید بتوان گفت این حوزه همان مسیری است که بعدها افغان‌ها توانستند به اصفهان دوره شاه سلطان حسین حمله و دولت صفوی را ساقط کنند؛ چراکه بیشتر زرتشتیان این عصر، مانند اقلیت مذهبی اهل سنت، در پیرامون مرزهای شرقی اسکان داشتند و حاکمیت از آنان به‌عنوان نگهبانان مرزی بهره‌برداری می‌کرد تا مانع نفوذ اقوام بیگانه به مرزهای ایران شوند.

این گروه دینی در جامعه ایران اسلامی، به‌مرور زمان از تعدادشان کاسته شد. آنها تمایل داشتند از اجتماع فاصله گرفته در حواشی شهرها و در روستاها زندگی کنند. این جدایی از اجتماع و اتکا به خود و هم‌کیشان، نه تنها موجب نشد که آنان از عقایدشان دست‌بردارند، بلکه بر استمرار آن تأکید کردند و با فراگیری بیشتر آیین خویش از پذیرفتن دین دیگر سر باز زدند. زرتشتیان برای اینکه دین و کیش خود را حفظ کنند، مجبور شدند از تمامی دارایی، اموال زندگی و حتی جان خود بگذرند

و به‌جای دیگری نقل مکان کنند و حتی تعدادی از اقلیت‌ها در مناطق دورافتاده روستایی زندگی ساده‌ای را در پیش گرفتند (Boyce, 1991: 15-22).

با تأسیس سلسله صفویه و رسمیت یافتن مذهب شیعه به دستور شاه اسماعیل یکم، در ابتدا تزییقاتی را برای پیروان مذهب تسنن ایجاب می‌کرد، اما روایت‌های چندانی از برخورد با اقلیت‌های دینی از جمله زرتشتیان در دوره نخست حکومت صفویان گزارش نشده است، لیکن در اواخر دوره صفوی، به‌ویژه زمان سلطنت شاه سلطان حسین شاهد تغییر رویکرد نسبت به این اقلیت هستیم.

۲. نگاهی به زیست اقتصادی زرتشتیان در دوره صفویه

در منابع، به‌ویژه سفرنامه‌های این دوره اشاره شده است که زرتشتیان بیشتر در نواحی یزد و کرمان و روستاهای اطراف مستقر بودند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۰۶ و ۲۶۵ و نیز کارری، ۱۳۴۸: ۹۶). مهم‌ترین محصول کشاورزی آنها انگور بود که از آن برای تهیه شراب استفاده می‌شد. شاید بتوان گفت یکی از دلایل برخورد حاکمیت با زرتشتیان، جدای از سایر دلایل اجتماعی، فرهنگی و دینی، درست کردن شراب و ترویج این صنعت بوده است، زیرا در آیین اسلام درست کردن و نوشیدن شراب حرام است، لذا باوجود محدودیت‌هایی که زرتشتیان در جامعه صفوی با آن مواجه بودند، این روند بر سخت‌گیری‌های حاکمیت بر آنان می‌افزود.

متون تاریخی از برتری محصولات و آبادانی روستاهای زرتشتی‌نشین و شرایط مطلوب کشاورزی آنان گزارش می‌دهند و علت موفقیت آنها را برآمده از باور آنان به ارتباط بین سعادت اخروی با کشت و کار دانسته‌اند (فرای، ۱۳۵۸: ۱۵۷ و مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۴۸). زرتشتیان علاوه بر تولیدات کشاورزی به کار دام‌پروری و گله‌داری نیز مشغول بودند (فوران، ۱۳۸۳: ۶۵)؛ به‌طوری‌که پشم کرمان در این زمان از جمله محصولات باارزش منطقه محسوب می‌شد. باغداری و صنعت دام‌پروری در حواشی اصفهان، یزد و کرمان موجب شد تا اقلیت دینی زرتشتی به سبب اشتغال در این حرفه از شهرها فاصله گیرند و در روستاها زندگی کنند. بین اینان صنعت‌گران و تجار بزرگی وجود داشت، لیکن چون پایگاه اجتماعی، نظامی و سیاسی مهمی نداشتند، نمی‌توانستند از هم‌کیشان خود در مقابل فشارهای حکومت دفاع کنند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۰۷).

در نوشته‌های سیاحان اروپایی قرن هفدهم میلادی نیز به وضعیت زرتشتیان اشاره شده است، به‌طوری‌که آمده است «زرتشتیان از ساکنان کهن ایران، به کیش نیاکان خود وفادار مانده و پیوسته مورد تعقیب متعصبین قرار دارند و در جنگ‌های متعدد مذهبی، روستاهای زیادی از آنان در حوالی جنوب اصفهان روبه ویرانی نهاده است و اگر سادگی زندگی و قناعت آنان نبود، این اقلیت دینی

مدت‌ها پیش روبه نابودی می‌رفت» (Chardin, 1811: 242). تاورنیه نیز در این باره می‌نویسد: «بیشترین توجه حکومت به آنها به شکل فشار برای مسلمان کردنشان است» (۱۳۸۹: ۳۵۲).

این اقلیت دینی به سبب محروم ماندن از مزایایی که مسلمانانی که هم‌راستا با دین حاکمان از آن برخوردار بودند و با وجودی که اغلب مورد تحقیر و اجحاف قرار می‌گرفتند، به ندرت علیه حکومت مرکزی اعتراض می‌کرد. زرتشتیان طی تاریخ خود و تا زمانی که حکومت به آنان تعدی نمی‌کرد، بر خود واجب نمی‌دانستند که علیه والیان و حکام موضع‌گیری و از وضع موجود شکایت کنند. گویا این رفتار، بازتابی از ماهیت دینی آنان بود که در مقایسه با دیگر اقوام فلات ایران، چون بلوچ‌ها، افغان‌ها و سایر اقلیت‌های دینی و مذهبی، بسیار آرام و معمولاً به دنبال معیشت روزمره خود بودند. در متون تاریخی همواره از آنان به‌عنوان اقلیت دینی کم‌توقع و فاقد قدرت یاد شده است و در هیچ‌یک از تنگناهای تاریخی از سوی آنان اعتراضی علیه حاکمیت صورت نگرفته است و اگر هم حادثه‌ای رخ داده باشد، چندان قابل توجه نبوده که در متون تاریخی به آن اشاره شود.

بنابر گزارش‌های تاریخی می‌توان دریافت که رفتار شاهان صفوی با اقلیت‌های دینی بسته به امتیازاتی بود که از سوی آنها نصیب حکومت می‌شد. در کنار زرتشتیان، ارامنه مسیحی، یکی دیگر از اقلیت‌های دینی این دوره بودند که توانایی زیادی در تجارت داخلی و خارجی داشتند (Foran, 1988: 353؛ اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۸۰ و دلاواله، ۱۳۷۰: ۴۹ و ۱۷۴). ارامنه به سبب هم‌کیشی و توان برقراری رابطه با خارجی‌ان و نیز سخت‌کوشی که داشتند (Fryer, 1912: 249)، مورد حمایت شاهان صفوی بودند. شاه‌عباس، کلانتر ارامنه را از میان خودشان انتخاب می‌کرد و در عوض، برای زرتشتیان یزد داروغه مسلمان می‌نهاد (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱۹۰/۳ و هنوی، ۱۳۶۷: ۱۱۲). همین سیاست در دوره شاه سلطان حسین دوباره تکرار شد، زیرا زرتشتیان در قیاس با ارامنه فاقد اهمیت سیاسی و اقتصادی بودند.

در اواخر دوره صفوی به‌واسطه بی‌توجهی حکومت و فقدان امنیت، غارتگران و راهزنان فرصت پیدا می‌کردند تا در مسیر جاده‌های منتهی به یزد و کرمان اموال مردم منطقه را به غارت ببرند، به‌طوری‌که گزارش شده است در این سال‌ها بارها حملات زیان‌بار این غارتگران به روستاها و دهات حوالی این شهرها، زندگی اقتصادی این مناطق را در معرض خطر قرار داد (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۴۷۷۲). ضعف در ساختار سیاسی و ناتوانی حاکمیت در برقراری امنیت برای شهرها و حوالی آن در دوره سلطنت شاه سلطان حسین این نوع غارتگری‌ها را افزایش داد و تعرض و تجاوز از قلمرو جاده‌ای به تدریج به درون شهرها کشیده شد و زرتشتیان در هر دو حوزه جاده‌ای و درون‌شهری، نخستین کسانی بودند که مورد هجوم این غارتگران دولتی و صحرائی قرار می‌گرفتند.

از طرفی دوری مناطق کرمان و یزد از حکومت مرکزی، فرصت‌های مناسبی برای حکام و برخی متشرعین به منظور بهره‌کشی مالی از این اقلیت را فراهم می‌کرد. زمینه این نوع سودجویی‌ها در زمان بحران سیاسی، برای آشوبگران بیشتر فراهم می‌شد، زیرا حاکمیت برای تمرکز بر این شورش‌ها و طغیان‌ها عملاً دست غارتگران دولتی و صحرائی را بر مردم باز می‌گذاشت و در اثر این بی‌انضباطی اجتماعی مردم ضررهای مالی و انسانی زیادی را متحمل می‌شدند (ن.ک: بویس، ۱۳۸۱: ۲۴۷).

۳. رویکرد حاکمان صفوی نسبت به زرتشتیان

در آغاز روی کار آمدن صفویان و در روند تبدیل شدن مذهب تشیع به اکثریت، هر چند گزارش‌هایی مبنی بر در مضیقه قراردادن و تشویق و ترغیب اهل سنت برای پذیرش مذهب تشیع وجود دارد، اما در خصوص اقلیت‌های دینی (اهل ذمه) به‌خصوص زرتشتیان گزارشی دال بر اعمال فشار یا برخورد خصمانه با آنان وجود ندارد. به نظر می‌رسد که این اقلیت در جوار جوامع مسلمان‌نشین زندگی مسالمت‌آمیز پیشین خود را تداوم می‌دادند. با توجه به ساختار مذهبی حکومت و رسمیت یافتن مذهب شیعه، به‌طور طبیعی مناسبات حاکمان صفوی با اقلیت‌های دینی نمی‌توانست هم‌تراز با پیروان مذهب تشیع باشد و در این میان وضعیت اقلیت‌های دینی نزد حاکمان و پیروان صفوی نیز یکسان نبود و در طول دوره حکومت صفویه شاهد فراز و فرودهای فراوان در برخورد با اقلیت‌ها هستیم. به‌خصوص هنگامی که این اقلیت‌ها مورد بی‌مهری و یا غضب هیئت حاکم بودند، زمینه برای اجحاف مضاعف فرصت‌طلبان بر آنان فراهم می‌شد.

در خصوص مناسبات شاهان نخستین صفوی با اقلیت زرتشتی سخن چندانی در منابع نیامده است، مگر نسبت دادن نباریدن باران به سبب نحوست زرتشتیان در دوره شاه اسماعیل اول (جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۵۴) و یا تصور مشهور نجس بودن غیرمسلمانان در دربار صفوی مانند خاک-پاشیدن در جای پای مسیحیان در دوره شاه‌تهماسب (روملو، ۱۳۴۷: ۳۵۵) که رویکرد شاه‌تهماسب را می‌توان در نوع نگاه سیاسی وی به نمایندگان دولت‌های دیگر که مذهبی غیر از اسلام داشتند ارزیابی کرد، نه برخورد سختگیرانه با اقلیت‌های دینی که درون گستره سرزمین ایران زندگی می‌کردند. بنابر گزارشی دیگر، شاه اسماعیل دوم برای ضرب سکه‌های جدید تردید داشت، زیرا برای او تحمل‌پذیر نبود که غیرمسلمانان سکه‌هایی را لمس کنند که شهادتین بر روی آنها حک شده باشد (بوداق قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۴۶ و افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۳۲).

این رفتارها با اقلیت‌های دینی تا زمان سلطنت شاه‌عباس یکم تداوم داشت. او که شاهی مصلحت‌اندیش بود، از فرصت‌های پیش‌رو به نحو مطلوبی استفاده می‌کرد. برخورد شاه با اقلیت‌های دینی مرهون استفاده‌هایی بود که از ناحیه آنها نصیبش می‌شد، لذا از جماعت بی‌بضاعت

زرتشتی که نقش مؤثری در رونق اقتصادی نداشتند، ولی در کشاورزی و کار بر روی زمین مهارت داشتند، برای بهبود پایتخت خویش بهره گرفت. در ۱۰۳۵ هجری، شاه‌عباس تعداد زیادی از زرتشتیان، به‌ویژه زرتشتیان کرمان و یزد را جمع کرد و به اصفهان کوچاند و در روستای جدیدی اسکان داد و این روستا را «گبرآباد» یا «گبرستان» نام نهاد. بر اساس منابع موجود گویا این اسکان در حوالی جلفا صورت گرفته است (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۷۲ و شاردن، ۱۳۷۲: ۴/۱۵۷۳). یکی از سیاست‌های این اسکان، استفاده از نیروی کار ارزان‌قیمت آنها بود. اقلیت زحمت‌کش زرتشتی و فرزندان آنان بالغ بر صدسال در این منطقه به آسودگی و امنیت روزگار خود را سپری و برای دولت درآمدزایی کردند.

شایان‌ذکر است در زمان پایتخت قراردادن شهر اصفهان توسط شاه‌عباس، جمعیت آنجا قابل‌ملاحظه نبود، لذا شاه برای افزودن بر تراکم جمعیت و نیز رونق اقتصادی آن، سیاست جابجایی و انتقال جمعیتی را در پیش گرفت. از آنجاکه ممکن بود کوچاندن اجباری نفوس مسلمانان مناطق دیگر موجب ایجاد خلاء جمعیتی در مناطق مبدأ گردد، لذا شاه‌عباس توجه خود را معطوف به کوچ اقلیت‌های قومی و دینی کرد. نظر به اینکه کوچاندن اقلیت مسلمان اهل سنت به اصفهان ممکن بود مخاطراتی برای مرکز در پی داشته باشد، بنابراین گرجی‌ها، ارامنه و نیز زرتشتیان گزینه‌های مناسبی برای این امر به شمار می‌آمدند. گفتنی است سیاست کوچ جمعیتی شاه‌عباس می‌توانست برای جایگزین کردن جای خالی طوایف قزلباشی که شاه‌عباس برای پرهیز از تنش‌های درونی و حفاظت از مرزها، آنان را از پایتخت دور کرده بود نیز به شمار آید. این وضعیت تا اواخر حکومت صفوی تقریباً پایدار بود، به‌طوری‌که در دوره شاه سلطان حسین جمعیت شهر اصفهان به حد مطلوب خود بر اساس شرایط آن‌زمان رسیده بود و حضور زرتشتیان در شهر اصفهان کارکرد اقتصادی و اجتماعی دوره شاه‌عباس را نداشت و حکومت برای تعدیل جمعیت، تنسیق امور، تأمین معیشت و تمهید سکونت برای اقشار هواخواه و هم‌کیش، سیاست کوچ اجباری را برای حل مسئله لازم می‌دید، از این رو به بهانه مذهبی، سیاست اخراج زرتشتیان را به صوب مناطق دیگر در پیش گرفت. این سیاست می‌توانست کارکرد دوگانه‌ای هم داشته باشد. نخست با خروج آنان از شهر اصفهان، از لحاظ معیشتی بخشی از جمعیت مصرف‌کننده شهر کم می‌شد؛

دوم، اینکه مکان و جایی برای جمعیت جدید فراهم می‌شد و سوم، حضور آنها در ناحیه جدید و تلاش آنها برای بازسازی اقتصاد خودشان موجب رونق اقتصادی و رشد جمعیتی در منطقه تازه می‌شد. حتی اگر این نگرش به‌طور آگاهانه در نزد دربار صفویه موجود نبوده باشد، ولی تالی فاسد اجحاف بر آن اقلیت را در نگاه کلان‌تر می‌توانست مرتفع نماید. کما اینکه حضور زرتشتیان در یزد به سبب نگرش آنان بر اساس الگوی آیین زرتشت در خصوص آبادی زمین و زراعت موجب رونق

کشاورزی و آبادانی در روستاهای یزد شد. گفتنی است این نگاه از نقطه نظر تاریخی، تحلیلی پسینی و امروزی است و از این منظر حتی می‌توان به مسئله مهاجرت و نقش آن در رونق اقتصادی به عنوان یک امر مثبت هم نگاه کرد. اقلیت زرتشتی به سبب آنکه کارکرد چندانی در تجارت و اقتصاد صفویه نداشتند-هرچند اقتصاد اواخر صفویه به طور کلی دچار زوال و انحطاط شده بود- از این رو وجود آنها در تختگاه صفویان نه تنها ضروری نمی‌نمود، بلکه دربار و عوامل مرتبط با آن می‌توانستند به واسطه عدم حضور آنها بهره و منفعت‌هایی را نیز به دست بیاورند، از جمله تصاحب متعلقات اقتصادی، اراضی کشاورزی، منازل و مغازه‌ها ... و اسکان و جایگزین کردن عوامل وابسته به خودشان به جای آنان در شهر اصفهان اشاره نمود. از سوی دیگر زرتشتیان در یزد به سبب استعداد کشاورزی و علاقه به آن توانستند در تولید محصولات کشاورزی نقش مهمی ایفا کنند، ولی متأسفانه الگوی سیاست‌های سوء بدرفتاری زمان شاه سلطان حسین در آنجا نیز دامن‌گیر آنان بود.

هرچند بنابر گزارش برخی سفرنامه‌نویسان، در اواخر حکومت شاه‌عباس، تحت فشار علمای متعصب، قانونی تصویب شد که اگر فرد زرتشتی به اسلام روی آورد، این حق را دارد که وارث خویشاوند غیرمسلمان خود بعد از مرگش باشد (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۱۲۱ و سانسون، ۱۳۷۷: ۱۴۷)، باین حال ملاطفت شاه‌عباس نسبت به این اقلیت همچنان تداوم داشت، چنانکه با جلوگیری از اجرای فرمان قتل عام زرتشتیان توسط شیخ‌الاسلام کرمان، مانع از اعمال خشونت در حق آنان شد (مشیزی، ۱۳۶۹: ۴۲). با وجود تعصب شاهان صفوی در مذهب شیعه، باز هم این گونه نبوده است که زرتشتیان همواره آزار دیده باشند. آنها می‌توانستند از مطالبی که در حقشان اعمال می‌شد، شکایت کنند. شاردن از شکایات زرتشتیان از حکام هنگام پرداخت جزیه خبر می‌دهد (۱۳۷۲: ۱۵۷۳/۴). به گفته مشیزی در ۱۰۶۸ هجری، قریب پانصد نفر از زرتشتیان کرمان بر سر راه شاه‌عباس آمده و شکایت کرده بودند (۱۳۶۹: ۴۵۲).

بعد از شاه‌عباس یکم، رویه برخورد با زرتشتیان دستخوش تغییراتی گردید و این اوضاع تا پایان روزگار صفویه ادامه یافت. شاه‌عباس دوم رفتار مسالمت‌آمیزی با زرتشتیان نداشته است، گرچه تحریکات درباریان متعصب را نباید نادیده گرفت. شاه زرتشتیان را از محله گبرستان به مکان دیگری انتقال داد و قصبه باشکوه سعادت‌آباد را در همان محل پدید آورد و جشن‌های بزرگ خود را در آنجا برگزار کرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۸۳ و شاردن، ۱۳۷۲: ۱۵۶۶/۴). علاوه بر آن، به زرتشتیان اجازه اجرای مناسک دینی نمی‌داد و آنها را از انجام تکالیف دینی بازمی‌داشت و حتی عبادتگاه و اماکنی را که به زرتشتیان تعلق داشت، از بین برد. بنابر گزارش کمپفر، شاه، استودان (گورستان زرتشتیان) را با گلوله ویران کرد، زیرا نمی‌خواست ناظر اجرای مناسک غیر اسلامی در نزدیک باغ هزارجریب باشد (۱۳۶۳: ۲۱۸).

در دوره سلطنت شاه سلیمان، با توجه به افزایش نفوذ روحانیان در دربار و بنابر دستور آنها، زرتشتیان می‌بایست در خارج از شهر سکونت کنند تا با مسلمانان محشور نباشند (وزیری کرمانی، ۱۳۵۳: ۲۸). در دوران حکومت همین شاه و وزارت شیخ علی‌خان زنگنه، تلاش زیادی برای مسلمان کردن اجباری دهات اطراف اصفهان انجام گرفته است (متی، ۱۳۹۳: ۸۱). علاوه بر آن هر زمان خزانه حکومت خالی می‌شد، میزان مالیات اقلیت‌های دینی افزایش می‌یافت (کشیشان ژزوویت، ۱۳۷۰: ۷۰).

دوران سلطنت شاه سلطان حسین به سبب قدرت فزاینده روحانیان و تأثیر آنها در شاه، سیاست تعصب مذهبی شدت بیشتری یافت، به طوری که روحانی‌ای چون محمدباقر مجلسی، شاه را در اوایل سلطنتش مجبور کرد تا فرمانی مبنی بر اسلام آوردن اجباری زرتشتیان و رویگردانی آنان از دین خود صادر کند، فرمانی که تا پایان حکومت صفوی همچنان بر قوت خود باقی بود. در این میان، برخی از زرتشتیان به ناچار اسلام آوردند و آتشکده‌هایشان ویران و به جای آن مسجد و مدرسه برپا شد (لکهارت، ۱۳۸۰: ۲۲۳-۶۳). برخی نیز که بر دین خود پافشاری می‌کردند، به دست مأموران شاه به قتل رساندند و تعدادی از آنان نیز فرار کردند. در این میان، برخی از زرتشتیان که توان پرداخت جزیه را نداشتند، زندانی شدند؛ حتی به گفته مشیزی، کسانی که جزیه خود را پرداخت کرده بودند، به سبب اجرای دستور همگانی شاه، همه آنها را به بهانه ساختگی بودن برگه‌های پرداخت جزیه و مالیات به همراه سایر هم‌کیشان‌شان روانه زندان کردند (۱۳۶۹: ۴۶). روحانیان متعصب معمولاً از جزیه به عنوان نقطه ضعف زرتشتیان استفاده می‌کردند. آمارهای دریافت جزیه نشان می‌دهد که حاکمیت به دنبال جزیه نبوده بلکه هدف اصلی آنها از فشار بر زرتشتیان پذیرش اسلام از سوی آنان بوده است، زیرا متعصبان دربار گاهی از سیصد هزار نفر زرتشتیان کرمان جزیه می‌خواستند، در حالی که تعداد زرتشتیان کرمان در این عصر کمتر از این شمارش بوده است. بنابر قول مشیزی حکومت معمولاً دریافت جزیه را به یک زرتشتی نومسلمان واگذار می‌کرد (همان: ۳۲۸). هدف از انتخاب چنین فردی، آشنایی کاملی بوده که وی درباره تمامی املاک و تمول هم-کیشان خود داشته و می‌دانسته است که در چه زمانی می‌تواند مالیات و جزیه را وصول کند.

از دیگر کارهای شاه سلطان حسین که مانند سایر اقداماتش زمینه سقوط اصفهان را فراهم کرد، انتصاب افراد ناشایست در مقامات دولتی بود. از آن جمله انتصاب گرگین خان گرجی به حاکمیت قندهار بود. زمانی که او به آنجا رفت، از هیچ‌گونه ستم علیه اهالی منطقه دریغ نکرد. رفتارهای ناشایست با مردم و کشتارهای بی‌دلیل (مروی، ۱۳۷۴: ۱۸/۱) موجب شد که مردم منطقه، به‌ویژه افغان‌های غلجایی از تعدیات او به ستوه آیند و برای تظلم خواهی به شاه شکایت برند. شاه به سبب درگیری در دربار، مشغولیت در حرم‌سراها و ... فرصت آن را نیافت تا به دعای مردم

قندهار رسیدگی کند و دامنه تجاوزات و بی‌عدالتی‌ها را محدود کند. این‌گونه بود که نارضایتی مردم منطقه روزبه‌روز از دربار بیشتر شد تا اینکه سرانجام میر ویس غلجایی، کلانتر قندهار، به اصفهان رهسپار شد تا طی دیداری با شاه برای رفع مشکل از وی یاری بخواهد. میر ویس پس از مشاهده وضعیت نابسامان دربار صفوی، به قندهار بازگشت و با دعوت مردم افغان، شورش علیه گرگین خان به راه انداخت و پس از تصرف شهر (مرعشی، ۱۳۶۲: ۶-۹ و شریف قاضی، ۱۳۷۹: ۱۱۶) تا هنگام مرگش توانست با استقلال در قندهار حکمرانی کند (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۶ و کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۴۱). بعد از آن ابدالی‌های هرات نیز علیه شاه صفوی قیام (نصیری، ۱۳۷۳: ۷) و هرات را مانند قندهار از قلمرو صفوی جدا کردند. بعد از میر ویس، پسرش محمود به ریاست طایفه غلجایی انتخاب شد. او پس از مدتی علیه حاکمیت صفوی قیام کرد (فلور، ۱۳۶۵: ۳۷ و گیلانتر، ۱۳۷۱: ۷۱) سپس در صدد برآمد تا به اصفهان حمله کند. محمود در سال ۱۱۳۱ هجری از راه سیستان به کرمان آمد و در این زمان اقلیت زرتشتی منطقه به همکاری با او برآمدند (فلور: همان و متی، ۱۳۹۳: ۲۳۸).

۴. دلایل پیوستن زرتشتیان به محمود افغان و نقش آنان در سقوط اصفهان

نتیجه نامالایمات حکومت صفوی با اقلیت زرتشتی، به‌ویژه در دوره شاه سلطان حسین، در زمان حمله افغان‌های غلجایی به اصفهان آشکار شد. عدم حمایت حکومت از آنها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قضایی و دینی، تحمیل مالیات‌ها و جزیه‌های سنگین، حذف امتیازات اجتماعی، تجاری، سیاسی و قضایی، منع اجرای مناسک مذهبی از جمله عوامل و زمینه‌هایی بود که موجب شد در زمان حمله افغان‌ها، زرتشتیان نه تنها از حکومت صفوی حمایت نکنند، بلکه افغان‌ها را در تصرف اصفهان یاری رسانند. بنابر اسناد هلندی، وقتی محمود افغان به کرمان حمله کرد، زرتشتیان مانند مسلمانان فرار نکردند (فلور، ۱۳۶۵: ۷۷)، بلکه آنها به دلیل نارضایتی از حکومت، سردار فاتح افغان را ناجی خود تلقی کردند و پیروی از او را بر شاهان صفوی ترجیح دادند. این گروه دینی به دلخواه از روستاهای دور و نزدیک به محمود پیوستند (همان: ۱۴۱ و دوسرسو، ۱۳۶۴: ۱۳۲)، چنان‌که در میان سپاه محمود، عده‌ای از آنها به بالاترین مراتب لشکری رسیدند؛ از جمله نصرالله ملقب به کورسلطان که هنگام لشکرکشی افغان‌ها به سرداری سپاه برگزیده شد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۵۱ و گیلانتر، ۱۳۷۱: ۶۵).

در مورد چرایی پیوستن زرتشتیان به افغان‌ها، نخست می‌بایست به اوضاع آشفته ایران و ضعف و فساد مفرطی که در اصفهان و دیگر نواحی کشور و ارکان مختلف دولت صفوی وجود داشت اشاره کرد که نشانه‌های زوال را پیش از سقوط آشکار کرده بود، چنان‌که نه تنها انگیزه چندانی برای همراهی و دفاع از حکومتی که خود در گردآوری یک سپاه و ارسال برای محافظت از مردم مقابل شورشیان را نداشت، بلکه مشاهده فساد دربار و حکومتیان، بهانه لازم را برای تنها گذاشتن حکومت

در مقابل شورشیان غلجایی ایجاب می‌کرد، به نحوی که در تمام مدت محاصره اصفهان نیروی کمکی قابل ملاحظه‌ای از مناطق مختلف کشور برای شکستن محاصره و کمک به محصوران از سوی حاکمان و حامیان صفوی در ایالات مختلف نیامد. وقتی که وضع کارگزاران حکومت چنان بود طبیعی است که اقلیت‌هایی مانند زرتشتیان که مدت‌ها در معرض محرومیت و تبعیض حکومت وقت بوده‌اند با مشاهده چنان وضعیتی انگیزه لازم را برای همراهی با گروه شورشی که چشم‌انداز پیروزی‌شان چندان دور از دسترس نبود، بپیوندند.

از دلایل دیگری که برای توجیه همراهی زرتشتیان با شورشیان غلجایی بیان شده است، نزدیکی فرهنگی زرتشتیان به افغان‌ها و همچنین اشتراکات زبانی آنها بوده است. هر ملیتی که می‌خواست با دربار اصفهان ارتباط برقرار کند، می‌بایست با زبان ترکی مرادده می‌کرد، درحالی که ارتباط افغان‌ها و زرتشتیان به زبان ملی آنان، یعنی فارسی بود و آنان به آسانی می‌توانستند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند (باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۳۴۵). این موضوع شاید در خصوص هم‌زبانی و سهولت امکان ارتباط کلامی صحیح باشد، ولی بی‌شک ریشه مشترک نژادی، پیشینه فرهنگی همسان و سال‌ها هم‌زیستی زرتشتیان با دیگر آحاد مردم ایران وابستگی‌های متقابلی بیش از ارتباط زبانی با غلجایی‌ها برای همراهی با این اقلیت ایجاد می‌کرده است.

شایان ذکر است که پیوستن زرتشتیان به افغان‌ها تنها به دلیل ضدیت با مذهب تشیع نمی‌توانسته باشد، چون که اولاً هیچ ادعا و بینه‌ای برای چنین موردی به دست نیامده است، کما آنکه شورش غلجایی‌ها و حمله آنها به اصفهان نیز از منظر عقیدتی و جهت تسلط و یا ادعای مذهب تسنن نبوده است و بیشتر بر اساس واکنش به ظلم و سوء سیاستی بوده است که در قندهار بر بخشی از مردمان به‌عنوان رعیت مملکت اعمال می‌شده است. زرتشتیان نیز در حقیقت بخشی از همان رعایای ناراضی پادشاه بودند که فرصتی مناسب برای انتقام در معاضدت با افغان‌ها را به دست آورده بودند.

با شورش محمود و غلجایی‌ها و هجوم آنان به سمت نواحی داخلی ایران در زمانه‌ای که فساد و رخوت تمام ارکان دربار صفوی را در بر گرفته بود، به نحوی که هیچ واکنش مؤثری در برابر او صورت نگرفت، لذا گروه‌هایی پیدا شدند که پنداشتند با همراهی از این نطف گسترده غارت برای خود، بهره‌بردارند و از این رو در طی مسیر بر تعداد کسانی که از نواحی مختلف به سپاه او می‌پیوستند، افزوده شد.

در آستانه حمله محمود، لطفعلی خان که آوازه شجاعتش بیم و هراس در دل محمود و افغان‌ها می‌انداخت، به حبس انداخته شد و سپاهیان‌ش پراکنده شدند. در همین زمان محمود از وضع ناگوار مشهد آگاه شد و خبر زلزله تبریز و تاخت‌وتاز لزگی‌ها را دریافت داشت. دریافت این اخبار بیم و هراس افغان‌ها را از میان برد و آنان را به اندیشه توسعه نفوذ خود انداخت (هنوی، ۱۳۶۷: ۹۳). محمود با بیان اوضاع آشفته ایران برای افغان‌ها، اهداف خود برای حمله به اصفهان را برای آنان توضیح داد. طوایف و قبایل ناراضی مانند ابدالی‌ها، بلوچ‌ها، اهالی کابل و نواحی مجاور، با خبر شنیدن لشکرکشی به اصفهان به محمود روی آوردند (همان: ۱۹۴). با وجود این، تعداد سپاهیان محمود به حدود بیست‌وپنج هزار نفر می‌رسید که مهارت و تجهیزات نظامی مناسب نداشتند و در صورت هشیاری دربار ایران به راحتی قابل شکست بودند.

به‌رروی با حضور محمود در کرمان علیرغم غارت اولیه محله زرتشتیان توسط سپاه وی، برخی از زرتشتیان به همان دلایل پیش‌تر گفته فرصت را در پیوستن به محمود دیدند. فرماندهی این گروه از زرتشتیان با فردی به نام کورسلطان بود که نقش بسیار مؤثری را در پیروزی‌های محمود ایفا کرد. محمود پس از مصالحه با حاکم کرمان محاصره آنجا را فرو گذاشت و سپاهش را به سمت یزد هدایت کرد، ولی تلاش او در فروریختن دیوارهای شهر یزد هم با تلفات فراوان همراه بود، لذا به خاطر عواقب وخیم محاصره ترجیح داد به سمت اصفهان لشکرکشی کند (همان: ۹۶).

در جنگ گلناباد و حوادث بعدی نقش برجسته زرتشتیانی که به سپاه محمود پیوسته بودند با رهبری کورسلطان و نقش مهمی که در پیروزی و استقرار قدرت افغان‌ها ایفا می‌کند، نمایان می‌شود. نصرالله خان که در اصل ونسب او اختلاف‌نظرهایی وجود دارد به طوری که برخی او را هندی و یا سیستانی می‌دانند (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۲) سابقه اشتغال به راهزنی و غارت در جوانی، او را به فنون نظامی آشنا ساخته بود؛ و به سبب آنکه یکی از چشمانش را می‌بسته است به لقب «کورسلطان» معروف شده بود (هنوی، ۱۳۶۷: ۱۹۵).

در جنگ گلناباد او فرماندهی جناح چپ سپاه افغان‌ها را بر عهده داشت و پیروزی او بر رستم خان فرمانده شجاع بخش گرجیان سپاه صفوی، موجبات شکست در سپاه صفوی و فرار آنان به اصفهان را فراهم آورد (لکهارت، ۱۳۸۰: ۱۲۲-۱۲۴). در هنگام محاصره طولانی مدت اصفهان و

زمانی که قحطی و مرگ در آن شهر حاکم شده بود، وقتی که ملک محمود سیستانی برای کمک به شاه سلطان حسین تا نزدیکی اصفهان آمده بود، محمود افغان نصرالله را مأمور مذاکره با وی کرد. کورسلطان با وعده دادن حکومت خراسان، ملک محمود را به عدم مشارکت در نبرد و برگشتن به خراسان و تصرف آنجا ترغیب کرد (همان: ۱۴۸). کفایت، کاردانی و نقش مهم نصرالله و زرتشتیان همراه وی در سپاه محمود موجب اعتماد فراوان به وی شده بود، چنانکه پس از فتح اصفهان هنگامی که محمود شخصاً برای حمله و تصرف گلپایگان بدان جا لشکر کشید، نصرالله خان را به جانشینی خود در اصفهان گماشته بود (هنوی، ۱۳۶۷: ۱۷۷). همچنین مأموریت آوردن و استقرار شش هزار اهل سنت درگزینی به شهر اصفهان جهت جایگزینی خلاء جمعیتی ایجادشده و نیز افزایش تعداد وفاداران به افغان‌ها، به نصرالله واگذار شد. او در عملیات‌های مختلفی از جمله تأمین آذوقه برای شهر قحطی‌زده اصفهان با موفقیت تمام عمل کرد. عاقبت محمود وی را برای تصرف شهر شیراز در رأس سپاهی عازم آنجا کرد. آوازه شهرت کورسلطان باعث شد که تا رسیدن به شیراز مقاومت جدی در برابر او صورت نگیرد. شاید شایعاتی مبنی بر طلسم مصون‌ماندن از گزند موجب گردید که او پیشاپیش سربازان دست به حمله بزند. وی بر اثر اصابت تیری جان سپرد (لکهارت، ۱۳۸۰: ۱۷۹). کورسلطان در بین سپاهیان از احترام ویژه‌ای برخوردار بود، از این رو مراسم باشکوهی برای درگذشتش برپا کردند و «محمود در مجاورت گورستان آرامنه بنای مجللی به یاد او برافراشت» و «دو مویذ را مأمور کرد که آتش مقدس را نزدیک آرامگاهش همیشه نگاه‌دارند» (هنوی، ۱۳۶۷: ۱۹۶).

به‌رحال شاید بتوان گفت حضور و همراهی نصرالله‌خان و زرتشتی‌های همراهش در سپاه محمود و نقشی که در سقوط اصفهان ایفا کردند، بیش از آنکه محصول تصمیم جمعی اقلیت زرتشتیان بوده باشد، شاید ناشی از ماجراجویی‌های فردی یا گروهی جمعی از زرتشتیان بوده باشد، چراکه در آن صورت می‌بایست شاهد حضور زرتشتیان بیشتری در سپاه محمود می‌بودیم، اما همین حضور اندک همراهان کورسلطان هم نقش بسیار مهمی ایفا کرد. از یک طرف مهارت‌های نظامی کورسلطان و اعتمادی که سپاهیان به او پیدا کرده بودند، از نظر روانی تأثیر بسزایی در لشکر افغان‌ها ایجاد کرده بود، از دیگر سو روحیه و خلیات وی در بسیاری جاها از جمله در برخورد با آرامنه جلفای اصفهان از شدت خشونت و سبعت غلجایی‌ها کاست. آنچه مسلم است مساعدت‌های

کورسلطان و همراهانش نقشی مؤثر در بُف آخری داشت که تتمه شعله شمع دولت صفوی را به اطفاء می‌برد.

۵. نتیجه

حکومت صفوی آخرین سال‌های عمر خود را در حالی سپری می‌کرد که پایه‌های پوسیده آن برای فروپاشی نیازمند تلنگری بود که در واپسین لحظات حیاتش با یورش محمود افغان و با کمک اقلیت زرتشتی کرمان و بلوچ‌ها رقم خورد.

در اواخر دوره صفویه سوءتدبیر در حوزه‌های مختلف و گسست انتظام امور که نمود عینی آن در سست‌رأیی شاه سلطان حسین و فساد و بی‌کفایتی درباریان تجلی می‌یافت، همچون موریانه بنیان‌های اقتدار حکومت را سست و متزلزل کرده بود، چنان‌که وزش نسیمی کافی بود تا پرده از این هیمنه به‌ظاهر مستحکم بردارد.

شورشیان غلجایی در ابتدا در مخیله خود نیز تصور هجوم به اصفهان و درگیری با سلسله صفویه را نداشتند، ولی روال حوادث چنان رقم خورد که آنها بدون هیچ فتح درخشانی ناگهان خود را پشت دروازه‌های اصفهان و پس از مدتی حاکم بر مقدرات مملکت ایران دیدند. در این میان گروهی از اقلیت زرتشتیان کرمان به‌واسطه نارضایتی‌های پیشینی که به‌خصوص در سال‌های پایانی سلسله صفویه از آنها داشتند و یا به سبب روحیه ماجراجویانه فردی، به افغان‌ها پیوستند. حضور و همراهی زرتشتیان کرمان در قشون محمود افغان را نباید به اختلاف مذهبی میان آیین زرتشتی و مذهب تشیع مربوط دانست به‌نحوی که آن را شورش جامعه زرتشتی علیه مذهب تشیع قلمداد کرد. نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که در آستانه هجوم افغان‌ها، جامعه زرتشتی ایران را باید به دودسته تقسیم کرد. نخست جامعه روستایی‌نشین زرتشتی که به کار کشاورزی اشتغال داشتند و در اطراف یزد سکنی داشتند. این دسته از زرتشتیان به‌واسطه روحیه محافظه‌کارانه روستایی و یا وابستگی به زمین با افغان‌ها همکاری نکردند. گروه دوم جامعه شهری زرتشتیان بودند که در شهر کرمان سکونت داشتند. این بخش از زرتشتیان به سبب محدودیت‌های موجود در آن زمان نمی‌توانستند نقش مؤثر و رضایت‌بخشی در حیات اقتصادی داشته باشند. همچنین نابسامانی‌های فراگیر آخر صفویه نیز به‌طور طبیعی معیشت آنان به‌عنوان اقلیت مذهبی در حاشیه را در خطر مضاعفی قرار می‌داد. این دسته از زرتشتیان هجوم افغان‌ها را محمل مناسبی برای بهبود وضعیت زندگی خود می‌دیدند، لذا به لشکریان محمود افغان پیوستند. حضور آنان در سپاه محمود درحالی که در هنگام محاصره کرمان تلفات فراوانی داده بودند و بخشی از افغان‌ها نیز اردوگاه وی را ترک کرده بودند از نظر نظامی و نیز روحیه‌بخشی کمک مؤثری به افغان‌ها بود. به‌طوری که اگر چنان تقویتی صورت نمی‌گرفت شاید محمود با غنایم به دست آورده و امتیازاتی که کسب کرده بود در اندیشه هجوم به

اصفهان نمی‌افتاد و به قندهار برمی‌گشت. عنصر روحیه‌بخش باور به شکست‌ناپذیر بودن و شجاعت فردی نصرالله زرتشتی نقش مؤثری در جنگ‌های کلاسیک ایفا می‌کرد، چنانکه این باور عامل مهمی در روحیه افغان‌ها برای شکست سپاه صفوی بود، همچنین نصرالله‌خان به‌عنوان یک اقلیت نقش مؤثری در پیمان مصالحه افغان‌ها با اقلیت آرامنه ایفا کرد. لذا حضور و همراهی زرتشتیان را بایست یکی از ارکان مهم پیروزی افغان‌ها ارزیابی و تحلیل کرد.

منابع

- ابن بلخی، حاج میرزا حسن حسین فسایی (۱۳۶۷). *فارس نامه*. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- افزوده‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله (۱۳۵۰). *نقاوه‌الآثار*، به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اولئاریوس، آدام (۱۳۶۳). *سفرنامه*، ترجمه احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۵). *وادی هفتواد* (بحثی در تاریخ اجتماعی و آثار تاریخی کرمان)، تهران: انجمن آثار ملی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۷). *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، بی‌جا، نقره.
- بوداق منشی قزوینی (۱۳۸۷). *جواهرالخبار*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- بویس، مری (۱۳۷۷). *چکیده تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، صفی‌علیشاه.
- (۱۳۸۱). *زرتشتیان: باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۹). *سفرنامه*، ترجمه حمید ارباب شیروانی، تهران: نیلوفر.
- جنابادی، میرزابیگ (۱۳۷۸). *روضه‌الصفویه*، تصحیح غلام‌رضا طباطبائی، تهران: موقوفات محمود افشار.
- جوینی، عطا ملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد جوینی (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشا*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- دلاواله، پیترو (۱۳۷۰). *سفرنامه*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دوسرسو، ژان آنتوان (۱۳۶۴). *سقوط شاه سلطان حسین*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: شرکت کتاب‌سرا.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۴۷). *احسن التواریخ*، تصحیح چارلس نارمن سیدن، تهران: کتابخانه صدر.
- سانسون، شارل هانری (۱۳۷۷). *وضع کشور ایران در عهد شاه سلیمان صفوی*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: گل‌ها.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲). *سیاحت‌نامه*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شریف قاضی، ملامحمد (۱۳۷۹). *زبده‌التواریخ سنندجی در تاریخ کردستان*، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران.
- طهرانی، محمد شفیع (وارد) (۱۳۸۳). *مرآت واردات* (تاریخ سقوط صفویه)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات منصور صفت‌گل، تهران: میراث مکتوب.

- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۵۸). *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
- (۱۳۶۳). *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵). *برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان*، (روایات شاهدان هلندی)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: طوس.
- فوران، جان (۱۳۸۳). *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ م مطابق ۱۷۹۹ ش تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا (سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول) (۱۳۶۳). *سفرنامه*، ترجمه غلام‌رضا سمیعی، تهران: نو.
- کاری، جملی (۱۳۴۸). *سفرنامه*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کروسینسکی، تادیوز یودا (۱۳۶۳). *سفرنامه (یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی)*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، مقدمه و تصحیح مریم میر احمدی، تهران: توس.
- کربن، هانری (۱۳۶۳). *ملل و نحل*، گردآورنده ریچارد فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- کشیشان ژزوئیت (۱۳۷۰). *نامه‌های شگفت‌انگیز کشیشان فرانسوی دوران صفویه و افشاریه*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: مؤسسه علمی اندیشه جوان.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- گیلانز، پطروس دی سرکیس (۱۳۷۱). *سقوط اصفهان (شامل وقایع حمله افغانان و محاصره اصفهان در سال ۱۱۳۵ هجری و آثار آن در شمال ایران، ترکیه و سوریه)*. مقدمه و ترجمه فارسی و حواشی محمد مهربار با مقدمه و حواشی لارنس لکه‌هارت، تهران: کتاب‌فروشی شهریار.
- لکه‌هارت، لارنس (۱۳۸۰). *اتقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
- متی، رودی (۱۳۹۳). *ایران در بحران، زوال صفویه و سقوط اصفهان*. ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- مرعشی، میرزاحمدخلیل (سلطان خلیل میرزا). (۱۳۶۲). *مجمع‌التواریخ*، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری و سنایی.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۷۴). *تاریخ عالم‌آرای نادری*، تصحیح و مقدمه محمدامین ریاحی، تهران: علمی.
- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵). *جامع مفیدی*، تهران: اساطیر.

- مشیزی (کرمانی)، میرمحمدسعید (۱۳۶۹). *تذکره صفویه کرمان*، مقدمه، تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.
- مقدسی بشاری، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی - تقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مینوی خرد (۱۳۸۵). ترجمه احمد تفضلی، تهران: توس.
- منرشخی، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۵۱). *تاریخ بخارا*، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳). *دستور شهریاران*، تصحیح محمد نادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- وحید قزوینی، میرزامحمدطاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، تصحیح سید سعید میر محمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وزیری کرمانی، احمدعلی‌خان (۱۳۵۳). *جغرافیای کرمان*، به کوشش محمدابراهیم باستانی - پاریزی، تهران: ابن‌سینا.
- هنوی، جونس (۱۳۶۷). *هجوم افغان و زوال دولت صفوی*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: یزدان.

Boyce, M.(1991), *The Vitality of Zoroastrianism attested by some Yazdi Traditions and actions*, Corolla Iranica, papers in honor of D. N. Mackenzie, ed. R.E. Emmerick and Dweber, Frankfurt am Maain.

Chardin, J.(1811), *Voyages en perse et autres lieux de l' Orient, de l. langes*, Vols 10, Prais.

Fryer John.(1912). *A new account of East India and Persia*. 2vol2 London.Hakluytsociety.

Foran, J.(Aug. 1988), *The Modes of Production Approach to Seventeenth-Century Iran*, Cambridge University Press, International Journal of Middle East Studies, Vol. 20, No. 3, pp. 345-363.

Kermer, V. (1877), *Culturges Chichte De Orients unter den Chalifen*, Vienna, Vol II.

Levi, S. (Autumn, 1999), *The Indian Merchant Diaspora in Early Modern Central Asia and Iran*, Iranian Studies, Vol. 32, No. 4, pp. 483-512.

The reasons for Zoroastrians joining the Gholjai rebels and their role in the fall of Isfahan

Abstract

Throughout history, governments have generally been formed in convergence with the religion of the majority of society and from this point of view, due to the government's tendency and emphasis on a particular religion, religious minorities were exposed to neglect or sometimes restrictions and pressure; As the followers of Zoroastrianism in Sassanid Iran had the privilege of participating in power and benefiting from its benefits, but due to the change of religion of the majority of the people after Islam, their status was changed to a religious minority group. Dealing and facing with this Iranian minority by rulers and religious groups has been accompanied by ups and downs. During the Safavid era, they were sometimes treated peacefully and sometimes they were under pressure and were deprived of social rights. The harshness that was imposed on Zoroastrians at the end of the Safavid period caused them to sympathize with the Gholjai Afghans, who were considered as minority within the Iranian society, which it led to the fall of the Safavid government. In this research, the reasons for Zoroastrians joining the Gholjai rebels as one of the religious minorities of the Safavid era, and their role in the fall of Isfahan have been investigated.

Keywords: Safavid government, Isfahan, Mahmoud Afghan, religious minority, Zoroastrians.